

فاتح اقیانوس: فردا حمله خواهیم کرد!!

*دریچه

به سال ۱۹۹۴ مجله پاری ماچ چاپ پاریس همپای مطبوعات جهان به مناسبت پنجاهمین سال «جبهه دوم» مطالب و عکسهای فوق العاده یی منتشر کرد. این اسناد در آرشیو شخصی من باقیمانده به امید آن که روزی از آنها استفاده شود. در بین این مدارک تاریخی مقاله یی یافتیم از ژنرال دوایت آیزنهاور درباره جبهه دوم که اختصاصی درسی سال پیش یعنی سال ۱۹۶۴ در اختیار مجله پاری ماچ قرار داده بود.

فرمانده روز «J» (ژ) مردی بود که به او لقب فاتح اقیانوس دادند. ژنرال آیزنهاور بر توفان شدید اقیانوس و امواج کوبنده آن پیروز شد و توانست سه میلیون نفر برای گشایش جبهه دوم بسیج کند. لحظه اخذ تصمیم حمله بسیار بزرگ و پرمسئولیت بود ولی او از اقیانوس و حوادث بعدی نترسید و فتح متفقین در غرب را تضمین کرد. ژنرال آیزنهاور پس از آن که رئیس جمهوری امریکا شد با سازش با انگلستان و شاه ایران در سقوط حکومت دکتر مصدق نقش مهمی ایفا کرد که اخیراً «مادلین اولبرایت» به این گناه او اعتراف کرد.

آیزنهاور برای ملتش پیروزی کسب کرد ولی با خیانت به ملت ایران.

تصمیم نهایی می بایستی حداکثر سحرگاه چهارم ژوئن اتخاذ می شد. ساعت چهار صبح من با جیپ اردوگاه خود را نزدیک «سوتامپتون» (Soathampton) در انگلستان ترک کردم. هدف من رسیدن به ساختمانی بود که «سوت ویک» نام داشت. این ساختمان برای جلسات محرمانه فرماندهان عالی متفقین ترتیب داده شده بود. به یاد دارم که هنوز ستارگان در آسمان می درخشیدند. به محض ورود من به جلسه سرهنگ «استاگ» (STAGE) رئیس بخش هواشناسی گفت: نباید فردا حمله کرد. زیرا اگر حمله صورت گیرد نیمی از قایقهای نفربر از بین خواهند رفت.

*تصمیم آسان نبود

همه فرماندهان عالی در جلسه حضور داشتند. یکی از آنها گفت با وجود هوای بسیار بد باید حمله صورت گیرد. فراموش نکرده ام که یکی دیگر از فرماندهان هم عقیده او بود. من چند دقیقه فکر کردم و بعد گفتم حمله را یک روز به تأخیر می اندازیم. اخذ چنین تصمیمی آسان نبود.

هرگونه تأخیری در حمله خسارات جبران ناپذیری به جای می گذاشت و نتایج دردناکی داشت.

صدها هزارسرباز درجنوب انگلستان متمرکز شده بودند. آنها در زیر چادرها لحظات سختی را می گذراندند. همه آنها در پشت سیم های خاردار بودند که جاسوسان آلمانی نتوانند به میان آنها رسوخ کنند. عملیات بسیار محرمانه بود . هرگونه تأخیری در حمله سربازان را خسته تر کرده و به روحیه آنها لطمه می زد. از سوی دیگر هوا طی ۲۴ ساعت بهبود نمی یافت ما مجبور بودیم دوهفته دیگر صبر کنیم تا هماهنگی بین ماه مد دریا و دید روشن در افق بیابیم. به علاوه درآن موقع دیگر مهتاب نخواهیم داشت. ما می بایستی تصمیم حمله را عملی می کردیم و بسیار مشکل بود اگر یک بار دیگر آن را به تأخیر می انداختیم. درشب چهارم ژوئن اداره هواشناسی به من گزارش داد که هوا در ششم ژوئن احتمالاً اندکی بهتر خواهد شد. بدین ترتیب ما درحال آمادگی و دعاکردن بسر بردیم.

*جلسه مجدد

درنخستین ساعات پنجم ژوئن ۱۹۴۴ ما مجدداً گرد هم آمدیم. مانند روز قبل ژنرال «واتربدل اسمیت» فرمانده من درستاد ارتش و مارشال هوایی «ارتوتدر» معاون فرماندهی عالی دریاسالار «سرتبرام رامسی» فرمانده ناوگان دریایی و ژنرال «عمربرادلی» و ژنرال مونتگمری درجلسه حضور داشتند. سرهنگ استاگ مسؤول بخش هواشناسی یک دقیقه زودتر آمده بود و گزارش خود را در فضایی کاملاً متشنج داده بود.

*سکوت

هرکس احساس می کرد لحظه حساس فرا رسیده است ، همگی لحظه یی درسکوت فرو رفتیم . سرهنگ «استاگ» گفت فشار هوا طوری خواهد بود که از ششم ژوئن ما تقریباً ۳۶ساعت هوای بهتری خواهیم داشت این بهبودی نسبی به ما اجازه خواهد داد قایقهای خود را به ساحل برسانیم. به علاوه توپخانه دریایی و پوشش هوایی بسیار مؤثر خواهد بود. این بار چند ثانیه برای من کافی بود که تصمیم نهایی را بگیرم. ساعت درست چهاروپانزده دقیقه پنجم ژوئن ۱۹۴۴ بود. من روبه فرماندهان کردم و گفتم: «آقایان ما فردا صبح حمله خواهیم کرد».

*۵ نقطه

حمله به پنج نقطه ساحل نرماندی درفرانسه باید صورت می گرفت. این پنج محل عبارت بودند از : «اوتا» (UTAH) ، اوما ها (OMAHA) ، جونو (JUNO) ، اسور (SWORO) و گولد (GOLD) نیروهای انگلیسی و کانادایی به فرماندهی ژنرال مونتگمری باید به شرق حمله می کردند یعنی درچپ نیروهای ما ونیروهای «برادلی» باید به غرب حمله می بردند.

طرح اولیه ، حمله را در سه نقطه تعیین کرده بود ولی کمی پس از ورود من به لندن در ژانویه ۱۹۴۴ تصمیم گرفته شد حمله به پنج نقطه روی رود و در موج اول حمله باید حداکثر نفرات را به ساحل فرانسه می فرستادیم.

*نیروی عظیم

آماده و بسیج کردن این نیروی عظیم که بیش از سه میلیون نفر بود حمله را یکماه به تأخیر انداخت. ابتدا قرار بود گشایش جبهه دوم در ماه مه صورت گیرد. در این مدت ما تعداد کشتی ها و قایق های نفربر را زیاد کردیم زیرا تعداد نفرات زیاد شده بود.

* قبول مسئولیت

من کتباً نوشتم که هرگونه مسئولیت درمورد لحظه حمله با من است. در «اوماها» دشمن مقاومت حیرت انگیزی کرد. پیکار در این محل کوچک ساحل واقعاً خونین بود.

به علت کم عمق بودن دریا در «اوماها» سربازان ما تا رسیدن به ساحل زیرآتش شدید توپخانه دشمن قرار گرفتند. توپخانه نیروی دریایی که توسط هواپیماهای اکتشافی مواضع دشمن را بمباران می کردند کمک بزرگی به ما بود. پیش از فرود آمدن شب ما به اندازه کافی در ساحل پیش رفته بودیم. دریا همچنان در تلاطم بود و بسیاری از سربازان غرق شدند. تانکهای زیادی را نیز از دست دادیم .

* چابکی سربازان

باید بگویم که حدس ما این بود که تلفات بیشتر خواهد بود ولی چابکی سربازان ما میزان تلفات را کاهش داد. اندکی پیش از پیاده کردن نیرو در ساحل فرانسه «وینستون چرچیل» به مقر فرماندهی من آمد و با هم دیدار کردیم. چرچیل تصمیم گرفته بود که خود شخصاً در حمله شرکت کند و من تلاش زیاد کردم تا توانستم او را از این کار منصرف کنم. پادشاه انگلستان به من تلفن کرد که اگر چرچیل به جبهه برود من نیز خواهم رفت بدین ترتیب بود که چرچیل را از این حرکت بازداشتیم.

* چتربازان

شب پنجم و ششم ژوئن چتربازان ما که در تاریکی و در ساحل فرانسه فرود آمده بودند ابتدا خطوط ارتباطی دشمن را قطع کردند. پارتیزانهای فرانسوی همه مراحل چتربازان را یاری می کردند. به این جهت بود که آلمانها بدون آن که درک کنند در اطراف آنها چه می گذرد از قدرت حمله متقابل آنها کاسته شد.

برای من گفتند که در ساعت‌های اولیه حمله جبهه دوم یک هنگ آلمانی همه روز سرگردان بود که چه باید بکند زیرا به آنها دستورهای مختلف داده می شد، این درهم ریختگی که مردم فرانسه به آن نیز کمک می کردند، کمک بزرگی به ما کرد.

* موج اول حمله

پیش از ظهر به من خبر دادند که اکثریت نفرات موج اول حمله به سواحل رسیده اند ولی در «اوماها» اوضاع خیلی وخیم بود. چندین ساعت دوواحد ورزیده ما با مقاومت سخت آلمانها روبرو شدند به هنگام ظهر گزارش رسید که به اندازه کافی نفرات و مهمات در ساحل قرار گرفته اند. این گزارش نگرانی مرا از این که آلمانها همه نفرات ما را به دریا بریزد کاهش داد. اینک لحظه ای بود که شخصاً به جبهه رفته و اوضاع را بررسی کنم. آلمانها در دو محل چندین توپ ۱۵۵ میلیمتری گذاشته بودند و هدف من خاموش کردن این دوبرگز آتش بود. دوگردان رنجر امریکایی با تلفات زیاد موفق شدند مراکز توپخانه ۱۵۵ میلیمتری را منهدم کنند.

* حمله هوایی

یک روز بعد منتظر حمله متقابل شدید آلمانها بودم ولی خبری نشد. ما ضمناً منتظر حمله هوایی آلمانها بودیم ولی متوجه شدیم که تعداد آنها در آن نواحی قدرت مقابله با نیروی هوایی ما را ندارند. علت اینکه دشمن تردید در حمله داشت این بود که نیروهای آنها در بندر «گاله» متمرکز بودند و تصور می کردند حمله اصلی در آن محل صورت خواهد گرفت. درواقع ما با عملیات قبلی هیتلر را بکلی فریب داده بودیم.

روز دوازدهم ژوئن مجدداً از ساحل «اوماها» دیدن کردم ساحلی که چند روز قبل از خون سربازان ما هنوز قرمز بود.

* توفان

نوزدهم ژوئن آنچنان توفانی روی داد که در یک لحظه سیصد کشتی کوچک جنگی را به ساحل پرتاب کرد و اگر این توفان چند روز قبل روی داده بود جبهه دوم با فاجعه بزرگی روبرو شده بود. بگذارید بگویم که یکی از بزرگترین عوامل پیروزی جبهه دوم تشکیلات و سازماندهی منظم آن بود.

* آیزنهاور را بشناسیم

ژنرال دوايت آيزنهاور در سال ۱۸۹۰ در تگزاس به دنيا آمد. جوانی را در ايالت «کابو په‌ای» امريکا گذراند و در سال ۱۹۶۹ در واشنگتن درگذشت. در اين زمان او ۷۹ بهار عمر را پشت سر گذاشته بود. به هنگام جبهه دوم که فرماندهی کل نيروهای متفقين را به عهده داشت ۵۴ سال بيشتر نداشت.

ژنرال آيزنهاور فرمانده پياده شدن نيروهای متفقين در شمال آفريقا، ايتاليا و نورماندی بود. پس از جنگ از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ فرمانده کل نيروهای متفقين در اتحاديه آتلانتیک در اروپا شد.

در سال ۱۹۵۳ به جای هانری «ترومن» رييس جمهوري امريکا شد. ترومن دموکرات و آيزنهاور از حزب جمهوريخواه بود. آيزنهاور تا سال ۱۹۶۱ رييس جمهوري امريکا بود و در سال ۱۹۵۳ جان فوسترداس وزير امور خارجه او با ديدن وزير امور خارجه انگلستان و تبانی با شاه حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون و به ملت ايران خيانت کردند. اخيراً مادلين اولبرايت به اين گناه اعتراف کرد.

* انگلستان مبدل به انبار اسلحه شد

کمک بزرگ پارتيزانهای فرانسوی به متفقين جنوب کشور انگلستان در اندک زمانی مبدل به بزرگترين اردوگاه نظامی و انبار عظيمی از انواع سلاحها شد. هزاران تانک، کاميون نظامی، توپ های با برد زياد و ساير سلاحهای جنگی برای بيش از سه ميليون سرباز در جنوب انگلستان گرد آمده بودند تا جبهه دوم با موفقيت گشوده شود. حمله نخست با سربازان امريکايی و انگلیسی بود. در اين ارتش عظيم تقريباً همه کشورهایی که مردم آنها از اندیشه نازیها رنج می بردند شرکت داشتند: داوطلبان ايرلندی، کانادايی، فرانسوی، بلژیکی، هلندی، نروژی، چک اسلواکی، استراليايي و زلاند جديد در حمله جبهه دوم شرکت داشتند. فرانسويان دولشکر زرهی به فرماندهی ژنرال لوکلر (Leclerc) و دوهنگ چتر باز و دوگردان تفنگداران دریایی به کمک ژنرال آيزنهاور فرستادند.

نهضت مقاومت فرانسه و پارتيزانهای فرانسوی کمک بزرگی به متفقين کردند، از چند روز پيش از حمله پارتيزانهای فرانسوی در خطوط ارتباطی آلمانها خرابکاری کردند و متفقين را از نقاطی که نيروهای آلمانی متمرکز بودند آگاه ساختند. فرانسويان به چتر بازان متفقين که در خاک آن کشور فرود آمده بودند کمک های ارزنده وحياتی کردند. بسياری از آنها را پناه داده و جاده ها را به آنها نشان می دادند. اگر کمک نهضت مقاومت فرانسه نبود متفقين تلفات بسيار سنگين تری می پرداختند.

* اختلاف بين ژنرالها

درمورد ساعت و روز حمله متفقین به مواضع آلمان در سواحل فرانسه بین فرماندهان عالی متفقین اختلاف نظر بود. ژنرال انگلیسی مونتگمری باتوجه به خستگی شدید سربازان که چند روز با لباسهای رزم آماده حمله بودند مایل بود با وجود بدی هوا حمله روز قبل صورت گیرد اما ژنرال آیزنهاور «اورلرد» (نام عملیات جبهه دوم) را ۲۴ ساعت عقب انداخت، کشتی ها و قایقهای نفربر که در دریا بودند فرا خوانده شدند. از بین افسرانی که در اطراف ژنرال آیزنهاور فرمانده کل نیروهای متفقین بودند دریاسالار «رامسی» (RAMSAY) و مونتگمری براین نظر بودند اینک که ۲۴ ساعت حمله به تأخیر افتاده است حمله بازهم به تأخیر افتد که هوا کمی بهتر شود.

ژنرال «تدر» (TEDDER) نماینده آیزنهاور با نظر آنها مخالفت کرد و گفت احتمالاً هوا بدتر خواهد شد و هواپیماهای متفقین نخواهند توانست پوشش لازم به نیروها بدهند.

شرایط خوب برای چتربازان سحرگاه است که دریا در مد است و ماه کامل برای دیدن چتربازان و این شرایط در پنجم یا ششم ژوئن فراهم خواهد شد. در غیر این صورت حمله باید در روز نوزدهم روی دهد.

ولی یک میلیون نفر اینک سوار بر قایقهای نفربر در انتظارند. آیزنهاور به تنهایی مسؤولیت را به عهده گرفت و اعلام کرد:

«من می گویم با سحرگاه ششم ژوئن حمله کنیم. این موضوع خوشایند من نیست ولی راه حل دیگری به نظر نمی رسد،»

ژنرال آیزنهاور نوشته داد که مسؤولیت با من است .

* نوشته : ژنرال آیزنهاور فرمانده جبهه دوم